

روزنامه همدان

روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران
چهارشنبه ۲۶ مرداد ۱۴۰۱ - ۱۶ محرم ۱۴۴۴ - ۱۷ آگوست ۲۰۲۲ - شماره ۱۹۹۹ - سال هفتم
۸ صفحه - قیمت ۲۰۰۰ تومان - ضربرب کیفی ۶۷۴
www.hamdelidaily.ir hamdelidaily@gmail.com newspaper.hamdeli@t.me/HamdeliNews
صاحب امتیاز، مدیر مسئول: ولی‌الله شجاع‌پوریان
چاپ: ۴۴۵۳۳۷۲۵ - ۰۲۱
نشانی: تهران- میدان انقلاب - خیابان کارگر شمالی- کوچه مهر- پلاک ۶- طبقه اول- واحد ۳
تلفکس: ۰۲۱۶۶۹۱۲۷۵ - ۰۲۱۶۶۹۱۲۷۱

یادداشت

در سوگ «پروانه بهار»، فرزند «ملک‌الشعراى بهار»

دختری در آستان و آستین پدر

نمی‌شد. «چشمتور مملکتی که ادعای آزادی و دموکراسی دارد، با نصف جمعیت خود رفتاری کاملاً غیردموکراتیک می‌کند؟» به‌این ترتیب با جنبش‌های برابری حقوق زنان و سیاه‌پوستان آشنا شد و مولانه در این کارزار شرکت کرد. «من که آن موقع کتابدار یکی از کتابخانه‌های عمومی ایالت ویرجینیا بودم، یک ماه مرخصی گرفتم؛ از ۱۰ دیگر مقیم واشنگتن برای پی‌ریزی این کنفرانس تمام‌بلقات زنان آمریکا در واشنگتن دورهم جمع شدند و انجمن سیاسی زنان را افتتاح کردند.هدف انجمن تشویق زنان به شرکت در سیاست و انتخابات بود تا خود بتوانند در تصمیم‌گیری‌ها و وضع قوانین مشارکت کنند.در ۱۹۸۳ شروع به تحقیق درباره وضعیت زنان در کشورهای در حال توسعه کردم.این پژوهش دو سال طول کشید و نتیجه آن کتابی شد که از طرف بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول برای روز زن به اجلاس ناپرویی فرستاده شد. این تحقیق موردتوجه نمایندگان واقع شد. این کتاب در سال ۱۹۸۷ جزو یکی از پنج کتابی بود که در آمریکا برنده جایزه بهترین کتاب مستند شدند. یکی دیگر از تلاش‌های او برای عدالت اجتماعی حمایت از جنبش سیاه‌پوستان برای مبارزه با تبعیض نژادی بود.

پروانه بهار در راهیمیایی سیاه‌پوستان روز ۲۱مارس ۱۹۶۵ در ره‌زبهری مارتین لوتر کینگ شرکت کرد. همین‌طور در دوران دانشجویی با قیام مردم آمریکا علیه جنگ ویتنام هم‌صدا بود.علاوه بر دو فرزند خود بابک و سوادیه خسرویور، سرپرستی دو کودک دیگر از اقوام را نیز بر عهده گرفت و در کمک و یاری به همه فامیل و دوستان در بیخ نگرده‌علاوه بر «مرغ سحر» دو کتاب دیگر نیز منتشر ساخت: آب‌پرقال (داستان‌های کوتاه) ودختر شاعر (به زبان انگلیسی).برای این کتاب چندین جایزه دریافت کرد، ازجمله جایزه زنان خارق‌العاده از دانشگاه ایالتی کالیفرنیا در نورتریج. «بزرگ‌ترین تصمیم زندگی ما، قبل از تولدمان برای ما گرفته می‌شود. این که در کدام فامیل، در چه مملکتی، چه مذهبی، چه نژادی، چه جنسیتی، یا با چه هوش و ذکاوتی به این دنیا قدم می‌گذاریم، از این که در یک خانواده دانشمند و بافرهنگ به دنیا آمدم شکر گزارم. بزرگ‌ترین ثروتی که خانواده من به من داد، راه درست فکرکردن و آزادی بود. زندگی پدرم برایم بزرگ‌ترین سرمشق بود. افکار و فلسفه مقاومت او در مقابل نازاحتی‌ها وشکست‌ها برایم بزرگ‌ترین مدرسه بود.»(مطالاب در گیومه از کتاب مرغ سحر، خاطرات پروانه بهار)

آخرین روزهای کمال‌الملک چگونه گذشت؟

درگذشت استاد نقاش دور از دیار



کمال‌الملک از برجسته‌ترین هنرمندانی است که دوره قبل و بعد از مشروطیت را درک کرده است. در اولین سال‌های سلطنت ناصرالدین‌شاه متولد شد.مادرش «حاجیه مریم خانم» وی را حامله بود که راهی تهران شدند و او در تهران یسه دنیا آمد. بعد از سه ماه به کاشان بازگشتند و در ۱۲ سالگی محمد را به تهران نزد دایی‌اش «افق‌میرزاعلی‌خان مجیرالدوله» فرستادند تا به مدرسه دارالفنون برود. پس از دو سال، سالی ۲۰تومان مواجب بر او مقرر گشت اما محمد علاقه وافری به ادامه تحصیل داشت و نشان نقره علمی را دریافت کرد. وی ۸سال در دارالفنون مشغول تحصیل بود که شاه او را خواست. ۲۰سال بیشتر نداشت که چهره علیقلی میرزا اعضادالسلطنه وزیر سابق علوم «فرهنگ» را تصویر کردند.ناصرالدین‌شاه از آن همه هنر و شباهت به وجد آمداز معلم نقاشی مدرسه سراغ نقاش را گرفته بود و او هم میرزا محمد غفاری را معرفی کرده بود. از آن پس به وی مواجبی دادند و بی‌درنگ در «عمارت بادگیر» شمس‌العماره و در اطاقی دادند و شاه لقب نقاش‌باشی به او داد و این سمت تا اواخر سلطنت مظفرالدین شاه با وی بود. از مهم‌ترین آثار وی تابلوی تالار آینه است که در خلق آن حدود ۵سال بسیار مرارت کشید و خاطری خوش از آن روزگار نداشتند که مصادف شد با ازدوی شاکرد باغبان ز نخست طلوس و بریدن سر شاکرد باغبان در محضر ناصرالدین‌شاه که خودنقاش‌باشی نقل می‌کند: چرا در بین افراد دربار کسی نبوده که به «ناصرالدین‌شاه» بگوید مرد حساسی برای چهارمقال طلا که انسان را سر نمی‌برند و از آن بدتر بفرض که باید سربریده شود چرا زیر چشم تومیزامحمد غفاری در سال ۱۳۱۰ ه‍.ق از طرف ناصرالدین‌شاه به کمال‌الملک ملقب شد. زمانی که ناصرالدین‌شاه کشته‌شد، کمال‌الملک در فکر سفر به اروپا بود. مظفرالدین شاه بر سر کار آمد و یک سال و نیم بعد، استاد از راه قزوین و رشت و انزلی به راستوف و فارکوف و وین و ونیز رسید و بعد به فلورانس و سپس به رم. در آنجا آتلی‌های گزید و بعد به پاریس رفت و در لوور چندین پرده ساخت. زمانی که مظفرالدین شاه به فرنگ آمد تابلوهای استاد را به شاهنشان دادند بسیار پسندید و شاه حکم کرد که کمال‌الملک به تهران برگردد.بااین‌وجود استاد دو سال

یادداشت‌ها محمّد

نقد و نظری بر مجموعه شعر «برنکارذ خالی» از زهره یوسفی

تو مثل انتظار پنجشنبه‌هایی

رسیدن به مقصد امکان‌پذیر نشد.» حالا اگر شاعر به خواب و زمان نرسیده حتماً با سرودن این شعر به شفعی هنری رسیده است؛ و بعد: «تنهایی گاهی چقدر عمیق و

چاه می‌شود!که خودش هم در تنهایی گم می‌شود.» ویژگی برخی از شعرهای یوسفی این است که گویا، پشت سر کلماتش، یک معنی و یک‌چیز دیگری علاوه بر معانی خود کلمات وجود دارد.مثلاً اینجا دو کلمه «تنهایی» هست که هر دو می‌توانند جناس تام و ایهام بشوند «تن‌هایی» و «تن‌ها» و افراد عمیقی هستند که گاهی تنها می‌شوند و در چاه وجودشان می‌ماند و معنی دومین «آدم تنها گاهی آن‌قدر فر خود فرو می‌رود و عمیق می‌شود و چاه که خودش هم در آن چاه محو می‌شود.» معنی سوم هم دارد: «آدم تنها گاهی آن‌قدر عمیق می‌شود که در میان سروده‌ها نوعی جانشین‌سازی و استعاره وجود دارد. معنی این استعاره‌ها و جانشین‌سازی‌ها که در شعر وجود ندارد، شعر را در حدنصاب مفهوم مجاز و استعاره نگاه می‌دارد، مثل این شعر: «چه شب‌هایی که در بیخ‌وخم پاییز تموز زمستان را تجربه کردم!وچه روزها ماه خاموش می‌شود!وقتی از زندگی پایین می‌آیم و می‌بینم فصل‌ها نمی‌گذرند.» اگر شاعر باقی شعر را هم نورد شاید اتفاقی نمی‌افتاد.هرچند سطرهای درخشانی هم در بقایماننده شعر وجود دارد.همه‌چیز در این



فیض شریفی

منتقد و پژوهشگر ادبیات

«به همین سادگی اتفاق می‌افتد!اگر نیفتم زمان برای همه‌چیز دیر می‌شود!وقتی که می‌شود درست عین پلک‌های من که هیچ‌وقت به خواب به زمان نرسید.» گاهی گل‌آلود شدن و پیچیده شدن ساده است ولی شعر گفتن بسیار دشخوار می‌شود. زهره یوسفی اگر هم بتواند مطمئن بنویسد و بخواد با الفاظ بازی کند، نمی‌کند چون او دوست دارد زبانش را در خدمت معنی درآورد زیرا شاعر به علت اشتغالات پزشکی و انسان دوستانه‌اش دوست دارد، پیامش دیده و شنیده شود.در همین شعری که در پیشانی صفحه نشاند‌ام تمهیدات ادبی‌اش کم است، شاید می‌شد به‌آسانی به ایجاز بهتری رسید یا می‌شد یکی دو اتساق زبانی‌اش را تقلیل داد تا زودتر پیامش دریافت شود.مثلاً شاعر، فعل «بیفتم» را در دو معنی آورده است.(بر زمین بخورم و بمیرم) فعل «می‌شود» را هم همین‌طور در دو معنی (می‌رود و می‌میرد) و کلمه «عین» را ایهام کرده و به دو معنی(مانند و چشم) بیان کرده است و «عین پلک‌ها» را هم استعاره و تشخیص کرده است.چراکه به قول اخوان ثالث «پلک‌هایم با هم مهربان نشده» و نتوانیدم.شاعر در مجموع می‌خواهد بگوید: «با آنکه همیشه نخواستیم ولی زمان

یادداشت

علم بدون فلسفه نجات‌بخش نیست

که هنوز به‌درستی معلوم نشده‌اند. بنا به تعبیر اندیشمندان فلسفی؛ فلسفه پیروزی خود را به دختران خود یعنی علم و آگاهی واگذار کرده است و راه خود را به‌سوی مجهولات و سرزمین‌های کشف‌ناشده ادامه می‌دهد و در این کار اشتهای ملگوتی سیری‌ناپذیر دارد. علم مشاهده نتایج و تحصیل وسایل است اما فلسفه، انتقاد و تنظیم غایات است و چون کثرت وسایل و اسباب و آلات با تعبیر و ترکیب ایدéal و غایت متناسب نیست، زندگی ما به فعالیت پرسرودا و جنون‌آمیز تبدیل شده است. علم بدون فلسفه مجموعه اموری است که نسا و ارزش ندارد و نمی‌تواند ما را از قتل و کشتار محفوظ بدارد و از نومیدی نجات بخشد. علم دانش است و فلسفه حکمت و خردمندی است.

بسی جنگ‌ها و کشتارها و گردن‌زدن‌ها و تجاوزات به نام دین رقم‌زده شد. چرایی این قضایا را باید در شرایط جامعه معوثان و هم در عدم توانایی سرمداران دینی در درک شرایط متغیر زمان و مکان جستجو کرد. باید این سوال را مطرح کرد که آیا با پیشرفت و توسعه علم، فلسفه قلمرو بررسی خود را از دست خواهد داد؟ باید گفت گرچه فلسفه از علم بهره می‌گیرد و دارای ارتباط و تأثیرگذاری متقابلی‌اند، اما وظیفه خطیصری را در پیش دارد و به مسائلی پاسخ می‌دهد که هنوز علم نمی‌توانسته است رمز و راز آن‌ها را بگشاید. هر علمی ابتدا از فرضیه شروع می‌شود و بعد با عمل و تجربه و آزمایش به اثبات می‌رسد. فلسفه طرح‌کننده فرضیات و مجهولات است، تعبیر فرضی اموری است



جهانگیر ایزدپناه

فعال اجتماعی

گسترش فلسفه علمی را باید مدیون جدایی عرصه دین و فلسفه و پایان چنگ‌اندازی دین بر فلسفه دانست. بحث تضاد یا ضدیت یا مناقشه فلسفه با دین در میان نیست، بلکه تعیین چارچوب و رسالت دین و فلسفه است. دین و فلسفه هر دو بر اخلاق و سعادت‌مندی بشر نظر دارند. باید قبول کرد که دین بیش از فلسفه قدرت و توانایی بسیج و تحرک و تهییج در راه اهداف والا دارد، اما افسوس که هزار افسوس که به علت عدم درک درست از دین و به خدمت‌گیری آن در طول تاریخ

یاد

محیط طباطبایی؛ یک‌عمر ایران‌دوستی و فعالیت فرهنگی



در ۱۳۲۰ در هنرستان عالی موسیقی تدریس کرده و هم‌زمان سرپرستی مجله موسیقی را نیز عهده‌دار بود.در سال ۱۳۲۱ مجله محیط را تأسیس کرد و طی سال‌های ۱۳۲۱-۱۳۲۸ در دبیرستان‌های مختلف تدریس کرده و نیز بازرش فنی وزارت فرهنگ شد.در سال ۱۳۲۶ بار دیگر به انتشار مجله محیط پرداخت که چند سالی بود به تعطیلی گراییده بود. طی سال‌های ۱۳۲۸-۱۳۳۰ش رابزین فرهنگی ایران در دهلی نو بود و تا سال ۱۳۳۴ همین مهم را در کشورهای عراق، سوریه و لبنان بر عهده داشت.در سال ۱۳۵۵ دانشگاه ملی ایران درجه دکتری افتخاری به او اعطا کرد و در سال ۱۳۵۷هم انجمن آثار ملی جایزه «مجموع تحقیقات و خدمات و آثار یک محقق در طول عمر» را به او تقدیم کرد.محیط طباطبایی کتب و مقالات پرشماری را از خود به یادگار نهاد. از مهم‌ترین کتب ایشان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «سید جمال‌الدین اسدآبادی و بیماری مشرق زمین، تهران، هنر نشر فرهنگ اسلام، ۱۳۷۱»، «مجموعه آثار میرزا ملکم خان، تهران، علمی، ۱۳۷۲»، «تطور حکومت



Miro Georgievski Macedonia

زندگی شخصی

با دوست به گرمابه درم خلوت بود
وآن‌روی گلینش گل حمام‌آلود
گفتا دگر این روی کسی دارد دوست؟
گفتم به گل آفتاب نتوان اندود

منتقدان کتاب

تیلت:

حرکت دوربین به سمت بالا یا پایین در محور عمودی را تیلت می‌گویند.

مجازستان

- بنده هنوز متوجه نشدم چرا اون سال آن‌قدر تو ششپر پروانه بود و بعد یهو همش بدبختی و بیچارگی اومد سرمون. راست می‌گفتن مث سنکس اول فیلم ترسانا بود.
- این همه هزینه می‌کنید انرژی می‌ذارید گربه و سگ تهیه می‌کنید، خب یکم خلاق باشید برای اسمش. هعی پیشول، پنبه، موکا، وانیل و از این‌س مزخرفا می‌ذارید. تو دامپزشکی داد بزنی این اسمارو صد تا حیوون برمی‌گردن میان لیست میزنن.
- تو آمریکا قورباغه با دست‌نگاه چمن‌زنی زخمی شده فرستادنش ۸۰۰ کیلومتر اون‌تورتر بیمارستان قورباغه‌ها. بعد من به بار با کاتر شصتم قطع شد بابام می‌گفت تو مخصوصا بریدی نری نون بخری.
- لب‌خیابون بلال می‌خوردیم یکی از رفیقامون داشت از درس خوندن و مدرک و مهندسیش تعریف می‌کرد هیچ‌کس هم گوش نمی‌کرد و بلال میخورن، یهو به پیرمرده از پشت سر اومد گفت کدومتون مهندس بودید؟ رفیقم خندید گفت من حاج آقا، پیرمرده گفت بیا منو رد اون‌ور خیابون.

زیادتی

نظر دانشمندان زاپنی درباره قدرت تکلم انسان دانشمندان دریافته‌اند که چه چیزی باعث می‌شود انسان در مقایسه با سایر نخستی‌ها قادر به صحبت کردن باشد. دانشمندان تغییرات تکاملی را در حنجره انسان مشاهده کرده‌اند که باعث می‌شود انسان در مقایسه با دیگر نخستی‌ها قادر به صحبت کردن باشد. آنها این کار را از طریق بررسی حنجره یا به اصطلاح، جعبه صوتی در ۴۳گونه از نخستی‌ها انجام دادند.نخستی‌ها یا نخستی‌سانان یکی از راسته‌های پستانداران از فرورده جفت‌داران است که شامل تمامی میمون‌ها، گپی‌ها و انسان می‌شود. این راسته از جمله گروه‌های بسیار متنوع و پرجمعیت در میان پستانداران است و تاکنون بیش از ۳۵۰گونه از نخستی‌ها شمارش شده‌اند.دانشمندان به طور دقیق، آاتومی حنجره را در ششامینزها، گوریل‌ها، اورانگوتان‌ها، گیبون‌ها، ماکاک‌ها، گونگون‌ها، بابون‌ها، مندریل‌ها، کاپوچین‌ها، تامارین‌ها، مارموست‌ها و تیتیس‌ها مورد مطالعه قرار دادند.چیزی که آنها دریافتهند این بود که تفاوت انسان با میمون‌ها و بوزینه‌ها به دلیل نداشتن ساختاری شریخی به نام غشای صوتی و ساختارهای بال‌مانند در حنجره به نام کیسه‌های هوا است که همین سبب می‌شود میمون‌ها صداهای بلندی تولید کنند. فقدان این عناصر در انسان، چیزی است که موجب ایجاد یک منبع صوتی پایدار در انسان می‌شود که برای تکامل گفتار، حیاتی است. این ساده‌سازی حنجره همان چیزی است که به انسان‌ها کنترل زبر و بسمی صدا با صداهای گفتاری پایدار می‌دهد که منجر به چیزی می‌شود که ما آن را صحبت کردن می‌نامیم. «تاکسی نیشمورا» نخستی‌شناس مرکز ریشه‌های تکاملی رفتار انسانی دانشگاه کیوتو در ژاپن و نویسنده اصلی این مقاله جدید می‌گوید: ما استدلال می‌کنیم که ساختارهای صوتی پیچیده‌تر در پستانداران غیرانسان می‌تواند کنترل دقیق ازعاشات را دشوار کند.«تکومسه فیچ» زیست‌شناس تکاملی و یکی از نویسندگان این مطالعه از دانشگاه وین نیز می‌گوید: غشاهای صوتی به دیگر نخستی‌ها اجازه می‌دهند صدای بلندتر و با شدت بیشتری نسبت به انسان‌ها تولید کنند، اما آن‌ها همچنین موجب شکستن صدا و بی‌نظمی صدا و بر سر و صدایی می‌شوند. از طرف دیگر، انسان‌ها از حنجره خود برای صحبت کردن، تنفس و بلعیدن استفاده می‌کنند. از آنجایی که محققان فقط گونه‌های زنده را مورد مطالعه قرار دادند(به دلیل اینکه بافت‌های نرم در فسیل‌ها حفظ نمی‌شوند)، نتوانستند تعیین کنند که این تغییرات تکاملی در چه مقطعی از تاریخ ایجاد شده است. تخمین زده می‌شود که این به اصطلاح «ساده‌سازی حنجره‌ای» می‌توانسته با «جنوبی‌کپی» یا «استروپیتیکوس» که برای اولین بار در آفریقا تقریباً در ۳۸۵میلیون سال پیش ظاهر شد، یا بعداً در سرده «هومو» که برای اولین بار در آفریقا حدود ۲۰۴میلیون سال پیش ظاهر شد، رخ داده باشد. جنوبی‌کپی با نسام علمی Australopithecus سرده منقرض‌شده‌ای از انسان تباران است.این سرده به‌سنت شامل انسان تبارانی بوده‌است که ویژگی‌های انسان‌وارانه می‌داشتند، ولی گنجایش جمجمه‌شان کمتر از آن بود که انسان به شمار آیند. سرده پرامرد از این سرده تکامل یافته‌است. دانشمندان خاطرنشان می‌کنند که ساده‌سازی تکاملی حنجره به خودی خود به ما قدرت گفتار را نمی‌دهد و تغییرات اضافی دیگری مانند موقعیت حنجره رخ داده است تا به گفتار منجر شود.«فیچ» همچنین خاطرنشان می‌کند که جالب است که بیچیدگی فزاینده زبان گفتاری انسان توسط یک ساده‌سازی تکوینی ایجاد شده است.«فیچ» در پایان گفت: من فکر می‌کنم بسیار جالب است که گاهی اوقات در روند تکامل، از دست دادن یک ویژگی ممکن است دری را به روی برخی اتفاقات جدید باز کند.